

مقایسه اندیشه سیاسی میرزا نائینی و شیخ فضل الله نوری

محمد علی بصیری، خدیجه ثنائیان زاده

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

Basiri.ali@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

kh_sanaeiyan1989@yahoo.com

چکیده

تاریخ معاصر ایران با حرکت‌ها و نهضت‌های متعدد مردمی در ابعاد مختلف آن، و آثار متفاوتی که این حرکت‌ها و نهضت‌های مردمی به همراه داشته، رقم خورده است. یکی از این جنبش‌های بارز در این مقطع تاریخی که با نقش آفرینی علما و روحانیون برجسته آن زمان در صحنه‌های سیاسی اجتماعی و همچنین، حضور گسترده و نقش بارز و آشکار مردم به پیروی از علما در تاریخ سیاسی ایران معاصر به وقوع پیوست، نهضت و جنبش مشروطیت است.

تبیین علل تعارض و تضاد جهت‌گیری مشروطه‌خواهان، مشروعه‌خواهان و آرای دو تن از رهبران مشهور این جریان یعنی شیخ فضل الله نوری و مرحوم نائینی از آغاز تا پایان این جنبش مد نظر گرفته شده است. این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوال است که با توجه به شخصیت فقهی، دینی و مبانی اندیشه سیاسی واحد محمد حسین نائینی و شیخ فضل الله نوری و مشارکت هر دو در شکل‌گیری مشروطیت، اختلاف نظر این دو فقیه شیعی در مورد مشروطیت چگونه توجیه می‌شود؟ پاسخ و فرضیه‌ای که به این سوال داده می‌شود این است که شیخ فضل الله نوری و مرحوم محمد حسین نائینی از نظر درک شرایط سیاسی، اجتماعی و پیامدهای ناشی از مشروطیت با هم تفاوت دارند. روشن شدن پاسخ این سوال می‌تواند به رشد اندیشه سیاسی شیعه کمک موثری نماید.

واژه‌های کلیدی: مشروطیت، نقش علما، مشروطه، مشروعه‌خواهی، اندیشه سیاسی شیعه

۱- مقدمه

در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، نهضت ضد استبدادی موجود در ایران با حمایت بیشتر طبقات اجتماعی جامعه به پیروزی رسید و توانست نظام ریشه‌دار کهن و مبتنی بر اراده فردی را به نظام سیاسی نوینی تبدیل کند. نظامی که قرار بود در قالب آن اراده آحاد جامعه جایگزین تمایلات فردی و مستبدانه شود. این نهضت مورد بحث که بر علیه "نظام معلومه" یا حکومت استبدادی بود بعدها به نهضت مشروطیت شهرت یافت اما از آغاز شکل‌گیری فاقد جهت‌گیری‌های سیاسی معین و ایدئولوژی روشن و مبتنی بر اهداف شخصی بود.

باتوجه به اینکه سابقه قانون خواهی در ایران طولانی است ولی تا آستانه پیروزی نهضت مشروطیت، رهبران نهضت مشروطیت و طبقات اجتماعی که از این نهضت حمایت می‌کردند و در فعالیت‌ها و اهداف نهضت شرکت داشتند به روشنی نمی‌دانستند که در نهضت استبدادی خود چه می‌خواهند و چه قالب حکومتی معینی را برای جایگزینی "نظام معموله" طلب می‌کنند.

پس از پیروزی نهضت مشروطیت، در حالی که روشنفکران، تاجران، اصناف و بازاریان نظام مشروطه مستقر را به عنوان دستاورد مبارزه خود و کلامی برای تجدید استبداد مطلقه پذیرفته بودند، علمای عصر مظفری در خصوص مشروعیت نظام مشروطه دچار نوعی دوگانگی شده بودند که این امر موجب شد تا علمای حاضر در این عصر با توجه به موضوع دوگانه و متفاوت خود، هر کدام جداگانه به تعاریفی همچون عدالت، آزادی، اندیشه سیاسی بپردازند. در این پژوهش، به بررسی دیدگاه افرادی همچون شیخ نوری

و مرحوم نائینی که در عصر مظفری دارای دو دیدگاه متفاوت و مواضع جداگانه بوده‌اند، پرداخته می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی، استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، اطلاعاتی، اسنادی و مدارک مکتوب است.

مشروطیت

واژه مشروطیت معادل واژه (Constitutionalism) در زبان انگلیسی، واژه (دستور) در زبان عربی و معادل واژه (آیین) در زبان رایج در کشورهای هند و پاکستان است. این واژه اصطلاحاً به عنوان حکومتی که بر شالوده یک قانون اساسی، و نظامی پارلمانی بنیاد شده باشد، به کار برده شده است در ایران این دو واژه (مشروطه و مشروطیت) به جای نظام حکومتی خودکامه کهن یا استبداد که پس از انقلاب ۱۳۲۵ هـ ق. (۱۹۰۶ هـ ش.) پدید آمد (الگار، ۱۳۸۸: ص ۲۹۴). در وصف مشروطیت و مشخصات نظام مشروطه در رساله حرمت مشروطه، اثر مرحوم شیخ فضل الله نوری بیان شده است که معتقد است در شکل‌گیری مشروطیت ابتدا به نوشتن قانون اساسی به اعتبار اکثریت آراء، تساوی حقوق، آزادی قلم و مطبوعات، بسط عدالت توجه شد.

زمینه‌های فکری پیدایش مشروطیت عبارتند از :

زمینه‌های فکری

۱- عدالت خواهی تشیع

۲- تلاش‌های فکری مسلمانان و روحانیونمانند سید جمال الدین اسد آبادی، مرحوم نائینی، شیخ فضل الله نوری و میرزای شیرازی (برادران، ۱۳۷۶: صص ۱۷-۱۹)،

دوره غیبت مرجع در حوادث را از جمله ویژگی‌های نظام مشروعه می‌داند (ترکمان، ۱۳۶۲: ص ۱۲۵).

نقش علما در مشروطیت

نقش بی‌بدیل رهبران در فرایند تحولات به‌ویژه سهم انکارناپذیر آنان در رقم زدن سرنوشت نهضت‌ها و انقلاب‌های بشری، همواره مورد توجه است. زیرا بدون حضور رهبران خرمند و مدبر، حرکت‌های اعتراضی به شورش‌های عقیم و بی‌سرانجام منجر خواهد شد. از سوی دیگر، رهبران نهضت‌ها هستند که اهداف و آرمان‌های انقلاب را تبیین می‌کنند و مبانی فکری و مکتب سیاسی آن‌ها را بنیان و وضع موجود را از اساس نفی می‌کنند و از آینده‌ای مطلوب سخن می‌گویند. آنان با بسیج توده‌های ناراضی و کشاندن آن‌ها به صحنه مبارزه تا دگرگونی کامل مناسبات پیش می‌روند. روحانیت که از جمله مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند چنین نقشی را در نهضت مشروطه ایفا کردند. نهضت مشروطیت با مشارکت اشرار و طبقات مختلف اجتماعی و با خاستگاه‌ها و دیدگاه‌های مختلف فکری و اهداف متفاوت شکل گرفت. سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در کشور موجب کاهش بنیه و عقب‌ماندگی اقتصادی، استبداد مطلقه داخلی، عقب‌ماندگی شدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، را به وجود آورد و آشنایی برخی ایرانیان با اندیشه‌های روشنفکران اروپایی، شکل‌گیری انجمن‌ها و اندیشه‌های روشنفکری و در نهایت گسترش روز افزون دخالت قدرت‌های خارجی در کشور زمینه‌ساز نهضت مشروطیت به رهبری روحانیت و روشنفکران شد (آبادیان، ۱۳۷۴: صص ۷۵-۳۹). اقدامات نابخردانه مظفرالدین شاه موجب گسترش مبارزات مذهبی بر

۳- تفکرات، تلاش‌های فکری و غرب‌گرایانی که خواهان توسعه و ارتباط ایران با سایر کشورها بودند؛ مانند: ملک‌خان، مراغه‌ای،

۴- عدم تبعیت از کفار و اطاعت از فقها و مراجع تقلید (کرمانی، ۱۳۷۵: ص ۳۲۴).

زمینه‌های اقتصادی

۱- مالیات‌های سنگین (کرمانی، ۱۳۷۵: ص ۳۳۴)،
۲- فروش حکومت ایالات (کسروی، ۱۳۷۰: ص ۶۷)،

۳- همچنین، وام‌های کلان و امتیازهایی که به روسیه وانگلیس داده می‌شد و عواملی مانند تشکیل کمیته‌های انقلاب ۱۲۸۴ زیر نظر آیت الله بهبهانی (کسروی، ۱۳۷۰: ص ۶۷)، آیت الله طباطبایی، و شیخ فضل الله نوری،

۴- ماجرای نوز بلژیکی که اقداماتش موجب نارضایتی بازرگانان ایرانی شد و همچنین پوشیدن لباس روحانیت که نارضایتی مردم و روحانیون را به دنبال داشت.

مشروطیت و مشخصات نظام مشروطه در رساله حرمت مشروطه

رساله حرمت مشروطه، اثر شیخ فضل الله نوری، نوشته‌ای است که در آن به مبانی حرمت مشروطه به شکل روشن‌تری آمده است. ایشان معتقد است که در شکل‌گیری مشروطیت ابتدا به نوشتن قانون اساسی و اعتبار اکثریت آرا توجه شد که با شریعت اسلام مبنایت دارد. ایشان همچنین، تساوی حقوق، آزادی قلم و مطبوعات، گسترش عدالت و این‌که فقها در

عدالتخانه و جنبش روحانیت و سپس، در تدوین قانونی اساسی نقش ویژه ای بر عهده داشت.

در این بخش به بررسی اختلاف دیدگاه‌های میزاری نائینی و شیخ فضل الله نوری در خصوص حکومت مشروطه، اندیشه سیاسی، مسئله آزادی، ماهیت و تحول اندیشه مشروعه‌خواهی، و معایب مشروطیت و ماهیت نظام مشروعه در رساله تذکره الغافل می‌پردازیم.

حکومت مشروطه از دیدگاه نائینی به یکی از دو وجه زیر متجلی و محقق می‌شود. یکی همان حکومت کامل و عاری از عیب و کاستی امام معصوم است که کمال آن از عصمت امام منشعب می‌شود و دیگری حکومت مشروطه غیر معصوم که اگرچه مانند حکومت معصوم، پیراسته از عیب و نقص نیست، اما در ابعاد زیادی بر حکومت مستبده ارجحیت دارد. مشروعیت و مطلوبیت این نوع از حکومت از غیر کامله مشروطه از دیدگاه نائینی نیز از همین جا سر چشمه می‌گیرد. مرحوم نائینی ۳ دلیل فقهی و عقلی زیر را در برتری مشروطیت بر استبداد، به عنوان اساس مشروعیت نظام مشروطه را مطرح می‌کند.

۱- وجوب امر به معروف و نهی از منکر. نائینی در خصوص این اصل توضیح می‌دهد که وقتی یک فرد منکرات متعددی را مرتکب می‌شود، به موجب قاعده نهی از منکر که از ضروریات دین است، باید او را از ارتکاب یکایک آن منکرات بازداشت. حال اگر ممکن نشد که او را از ارتکاب یک منکر بازداشت، این عدم ارتکاب موجب سلب وظیفه در نهی فرد یاد شده از سایر منکرات نخواهد شد. به نظر می‌رسد مقصود نائینی و نتیجه سخن او از این قاعده این است که وقتی ممکن نیست سلطانی را از ارتکاب تمام منکرات

علیه حکومت قاجار شد و زمینه‌های تداوم نقش سنتی علمای دینی در رهبری مبارزات مردمی بر ضد حکومت را فراهم کرد (آبادیان، ۱۳۷۴: ص ۲۲). به دنبال اقداماتی از جمله شلاق زدن تجار به بهانه گرانی قند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۲۵) ائتلاف گسترده گروه‌های مخالف دربار به ویژه روحانیون و مبارزان به رهبری علمایی چون آقاسید محمد طباطبایی و آقاسید عبدالله بهبانی تشکیل شد. آنان با تجمع در مسجد شاه اهداف خود را مبنی بر عزل علاءالدوله حاکم تهران و تشکیل مجلسی از سوی پادشاه جهت رسیدگی به عرایض مردم را خواستار شدند (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ص ۱۰۳). این علما در دوره بعد با مهاجرت و تحصن در آستان حضرت عبدالعظیم خواستار تاسیس عدالت‌خانه در ایران و اجرای احکام اسلام درباره آحاد جامعه و عزل علاءالدوله از حکومت شدند (خسروپناه، ۱۳۸۸: صص ۳۷۵-۲۸۲). مدتی بعد با کشته شدن شیخ محمد واعظ روحانی جوان مخالف دولت، جمعی از علما از جمله شیخ فضل الله نوری در مسجد جامع تهران اجتماع کردند و سپس، مهاجرت کبرای خود به قم را آغاز کردند (ترکمان، ۱۳۶۲: صص ۳۶۶-۳۳۱). زمان زیادی نگذشت که مظفرالدین شاه مجبور به ایجاد مجلسی منتخب از شاهزادگان، علما، مالکین، اصناف و سایر شد. اما به دلیل مخالفت علما با آن (به دلیل نبرد نام توده در آن) مجلس شورای اسلامی را تشکیل داد. شیخ فضل الله نوری از جمله روحانیون مبارزی است که در مهاجرت علما به قم حضور داشت. ایشان جنبش عدالت‌خواهی را ناشی از ستم زمامداران، فقر عمومی و نفوذ بیگانگان در تصمیم‌ها می‌دانست و در قیام مردم برای تاسیس

به عبارت روشن‌تر وقتی فقها قادر نیستند که در عصر غیبت به ادای تمام وظیفه خود در تحدید کامل سلطنت مطلقه بپردازند، بر آنان واجب است تا به قدر ممکن به تحدید سلطنت و مشروطه کردن آن مبادرت کنند.

مرحوم نائینی پس از توضیح سه اصل فقهی بالا نتیجه می‌گیرد که: " چون، این سه مطلب مبین شد، مجال شبهه و تشکیک در وجوب تحویل سلطنت حاصل غاصبه از نحوه اولی به نحوه ثانوی از ید آن باقی نخواهد بود. " (زرگری، ۱۳۷۴: ص ۱۰۲).

د) معایب قانون‌گذاری در نظام مشروطه از نظر علمای مشروطه‌خواه

همان‌طور که بیان کردیم علمای مشروطه‌خواه یکی از عمده‌ترین دلایل حرمت مشروطه را جعل قانون در این نظام و مبانی قانون‌گذاری با خاتمیت پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند. بدیهی است که علمای طرفدار مشروطه هر گز در صحت این مبانی تردید نداشتند و طبعاً جعل هر قانون، در مقابل قانون الهی را کفر می‌شمردند. بنابراین، در ذیل دلایل مشروطه‌خواه مرحوم نائینی را در زمینه قانون‌گذاری و عدم مبانی آن با خاتمیت پیامبر اسلام (ص) مورد توجه قرار می‌دهیم. تفسیر مرحوم نائینی از مشروعیت قانون‌گذاری در مجلس مشروطه و عدم مبانی آن با شالوده شریعت اسلامی همانند سایر مباحث مطروحه کتاب وی، از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است.

نائینی که بدون شک رسائل مشروطه‌خواهان را در هنگام تالیف تنیه‌الامه در اختیار داشته و می‌دانسته که باید پاسخگوی ایرادات مجتهد برجسته‌ای، همچون شیخ فضل الله نوری باشد، استدلال‌های خویش را

و از جمله غصب حکومت بازداشت ولی این امکان هست که با محدود کردن دایره اقتدار وساطه وی را از ارتکاب منکرات دیگری نهی کرد و دور نمود.

۲- نیابت مجتهد جامع الشرایط از امور حسبیه اقامه نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام. به موجب اعتقاد عمومی علمای شیعه، مجتهدین در هر زمان، مقام نیابت امام زمان را دارا هستند. نائینی با توسل به همین باور و اعتقاد شیعی، یاد آور می‌شود که چون ثبوت نیابت فقها و نواب عام امام عصر حداقل در امور حسبیه قطعی است و از سوی دیگر حفظ نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام، از بارزترین مصادیق امور حسبیه است، بنابراین، بر فقها و علما فرض است که در امور وظایف یادشده بکوشند و با تحدید و استقرار مشروطیت، و وظایف حسبیه، که همان نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام است اقدام کنند.

۳- وجوب تحدید کامل تصرفات عدوانی اشخاص. در صورت امکان و یا حداقل تحدید آن تصرفات در برخی جنبه‌های ممکن تحدید تصرفات عدوانی اشخاص از اموری است که ولایت آن‌ها بر عهده مجتهدین است و از وظایف مسلم ایشان به شمار می‌رود. از جمله اموری که فقها در زمینه آن وظیفه دارند، رفع تصرفات عدوانی از اوقاف عام و خاص است. یعنی اگر مشاهده کنند که موقوفه‌ای در تصرف عدوانی شخصی قرار نگرفته، آنان وظیفه دارند که در صورت امکان، رفع کامل تصرف یاد شده نمایند، ولی اگر رفع کامل تصرف یاد شده ممکن نشد، وظیفه تحدید، برای هر اندازه مسیر و مقدور، ساقط نبوده و باقی است، چنین است وظیفه فقها در تحدید استبداد مطلقه و محدود کردن آن به هر اندازه ممکن.

استوار می‌سازد و نتیجه می‌گیرد که با آن اذن و این نظارت کار نمایندگان مجلس مشروع است. این نمایندگان باید عالم به امور سیاسی و مجتهد در سیاست باشند، حقوق مشترک بین الملل را بدانند بر دقایق و خفایای حیل‌های معموله بین الدول واقف باشند و مقتضیات عصر را بدانند، بی‌غرض و بی‌طمع باشند تا در اغراض و طمع‌های ایشان استبداد جمعی جایگزین استبداد شخصی نشود.

مرحوم نائینی پس از تبیین نسبتاً تفضیلی مطلب اول از وظیفه علمیه نمایندگان مجلس سخن می‌گوید و عقیده دارد که باید اصول و وظایف سیاسی عصر غیبت را مشخص کرد. آنگاه مقام امامت و ولایت به شرح زیر است: اول: ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت که از مهم‌ترین وظایف است.

به عقیده نائینی این وظیفه سیاسی از بدیهیات است زیرا حفظ نظام و حوزه و بیضه اسلام متکی به تربیت قوای مختلفه برای انتظام داخلی و نگهداری سرحدات است و تدارک این قوانین جز با تصحیح و تعدیل ضبط خراج و ممانعت از حیف و میل آن میسر نیست.

دوم: تشخیص کیفیت قرار داد دستورات و وضع قوانین و ضبط و تطبیق آن‌ها بر شرعیات و تمیز مواد قابل‌نسخ و تغییر از ما عداً آن است. نائینی که در قالب بیان این وظیفه، به بخش مهمی از شبهات مشروع‌خواهان در حرمت قانون‌گذاری پاسخ می‌دهد، در تفسیر وظیفه بالا، مجموعه وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور است را اعم از دستورات اولیه و ثانویه از دو دسته منصوبات، یا غیر منصوبات خارج نمی‌داند. منصوبات یعنی مسائلی که حکم صریح و روشن و دائمی شرعی در زمینه

بر مبنای فقهی و کلامی استوار کرده است. دیدیم که مشروع‌خواهان در راستای بیان حرمت قانون‌گذاری، دلایل حرمت را بر این محورها استوار می‌کردند.

۱- اگر کسی گمان کند که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعضی مواد آن قانون الهی است یا مکمل آن است، چنین کسی خاتمیت پیامبر (ص) را انکار کرده و از عقاید اسلامی خارج و کافر شده است.

۲- اگر مقصود از جعل قانون‌گذاری در مجلس، تعیین قانونی است در صغوریات اعمال مامورین دولت که ابداً ربطی به امور عامه که تکلم در آن‌ها مخصوص شارع است ندارد پس چرا اسم شرع و قرآن را می‌بردند و تمسک به ذیل امضاء و انفاذ حجج اسلام می‌کردند.

۳- اگر مقصود مجلسیان تعیین قانون الهی و اجرا و تقویت آن بود، عوام و فرق مختلفه را چه مدخلیت در این امر بود و چرا از آن‌ها در امور عامه رای می‌طلبیدند و چرا اسمی از دلیل شرعی آن نمی‌بردند؟

مرحوم نائینی برای پاسخ دادن به شبهات بالا، خاصه شبهه نخست که جوهر استدلال مشروع‌خواهان را در حرمت مشروطه تشکیل می‌دهد، در فصل پنجم کتاب خود دو مطلب را در مورد بررسی قرار می‌دهد و در قالب همین بررسی به شبهات مشروع‌خواهان پاسخ می‌گوید. این دو مطلب عبارتند از: ۱- شرایط صحت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملت در سیاست‌ها و ۲- بیان مسئله وظیفه علمیه ایشان

نائینی مشروعیت مداخله نمایندگان مجلس یا مبعوثان ملت در امر قانون‌گذاری و امور کشوری بر بنیاد اذن نافذ الحکومه و نظارت عده‌ای از مجتهدین عادل و علم به سیاست (اصل دوم متمم قانون اساسی)

از جمله انتقادات شدید علمای مشروعه‌خواه به مشروطیت و ادعای مبانی آن با شریعت اسلامی، اصل مساوات است.

آنان مدعی بودند که اصل مساوات از ریشه و بنیان با شریعت اسلامی تبیین دارد، زیرا لازمه مساوات آن است که طایفه امامیه و فرق ضاله نهج واحد باشند. شیخ نوری در مبانی مساوات به تفاوت‌های زیادی در احکام اسلامی، بین موضوعات مکلفین و کافر و مسلم و ذمی و حربی و... اشاره می‌کند و می‌نویسد که با توجه اختلاف‌ها، مساوات ممکن نیست، جز اینکه خیال این باشد که دکانی در مقابل شرع گشود و احکام جدیدی تاسیس شود (حائری، ۱۳۶۴: ص ۱۸۷).

تفسیر علمای مشروعه‌خواه از اصل مساوات در نظام مشروطه و قانون اساسی با تفسیر بالا کاملاً متفاوت است. تفسیر مرحوم محلاتی از علمای مشروطه‌خواه از اصل مساوات در زیر آورده می‌شود. مرحوم محلاتی، مساوات را به برابری مردم در اجرای حکم تفسیر می‌کند، از دیدگاه او مراد از مساوات در نظام مشروطه همان است و برای بیان مقصود خود از مساوات در نظم مشروطه آورده است. وی می‌نویسد: مساوات که در این دوره گفته می‌شود، به این معنی است که هر حکمی که بر هر عنوانی از عناوین شرعیه یا عرضیه بار باشد در اجرای آن حکم فرقی ما بین مصادیق آن گذارده نشود، مثلاً سارق دستش بریده می‌شود هر کس می‌خواهد باشد و... نه آنکه معنای مساوات چنان باشد که بعضی از جنود شیاطین تحریف کرده و با کمال وقاحت و بی‌شرمی ما بین مردم نشر داد که جمیع عناوین مختلفه که حکم آن‌ها مختلف است از ما بین خلق برداشته شود و همه

آن‌ها وجود دارد. به اختلاف و اعصار قابل تغییر و اختلاف نیست و جز تعبد به آن راهی وجود ندارد. غیر منصوصات نیز، یعنی مسائلی که حکم صریح و روشن دائمی شرعی در زمینه آن وجود ندارد، اولاً: تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار هستند. دوم: چنان‌که با حضور و بسط ید ولی منصوب الهی (ولی معصوم) در سایر اقطار به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب معصوم موقوفند، در عصر غیبت هم، به نظر و ترجیحات نواب عام یا ما ذونین از سوی ایشان موقوف خواهند بود.

نائینی پس از تبیین این اصل، فروع مترتبه بر آن را در قالب مواردی بیان می‌کند که ما خلاصه ای از هر کدام را می‌آوریم:

۱- قوانین و دستوراتی که باید در تطبیق آن‌ها با شریعت دقت شود، تنها مربوط به منوصات است و نه غیر از آن.

۲- شورا فقط درباره غیر منصوصات رواست و آنجا که نص شرعی حکم و قانون مسئله‌ای را بیان کرده شورا بی معنا و فاقد مجوز شرعی است.

۳- چنانکه در زمان حضور و بسط ید امام و ولی کل، ترجیحات ولایه و کارگزاران امام، ملزم قسم دوم یا همان غیر منصوصات است، ترجیحات نواب عام و یا مآذونین از جانب آنان (از جمله وکلای مجلس شورا) نیز ملزم غیر منصوصات است.

سوم: از وظایف لازم سیاسیه دیگر، تجزیه قوای مملکت (قوای سه گانه) است. مورخین ایرانی این تجزیه قوا را به جمشید نسبت می‌دهند، حضرت علی (ع) در فرمان به مالک اشتر نیز از ضرورت آن سخن گفته است (نائینی، ۱۳۸۷: صص ۲۳۴-۲۱۲).

تفسیر علمای مشروعه‌خواه از مساوات در مشروطه

اصناف خلق به یک چوب رانده شوند (بهشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۲). نائینی که اصل مساوات را از اشرف قوانین مبارکه و ماخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند، آن را در یک عبارت کوتاه چنین معنا می‌کند:

"هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونی است و بر وجه کلیت مترتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود؛ جهات شخصیه و اضافات حاصله راساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و دلبخواهانه حکمرانی به کلی مسدود است. . . (طلوعی، ۱۳۸۴: صص ۱۳۹-۱۰۵)."

اندیشه سیاسی (از دیدگاه مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری):

مرحوم نائینی آغاز رساله اش را به همین بحث اختصاص داده و حکومت را یک ضرورت عقلی می‌داند؛ چون معیشت نوع بشر، بر آن مبتنی است. سپس، دو امر مهم را وظیفه حکومت و سیاست ذکر می‌کند:

۱. حفظ نظام‌های داخلی مملکت، تربیت نوع اهالی، رساندن هر ذی حق به حق خود و منع از تعدی و ظلم و ستمی که ممکن است در هر جامعه ای باشد؛

۲. تحفظ از مداخله اجناب.

در واقع این دو وظیفه به مقاله با خود کامگی‌ها و استبداد داخلی، حفظ مملکت از آسیب‌های بیرونی ناشی از استعمار خارجی نظر دارد.

وی در نهایت یاد آور می‌شود که حکومت‌ها از حیث این دو هدف به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) حکومت‌های استبدادی خودکامه که چندان به این دو وظیفه توجهی ندارند؛

ب) حکومت‌هایی که در خصوص این مسائل همت می‌گمارند.

در واقع میرزای نائینی از الگوی دوم حکومت دفاع می‌کند. اگر ایشان از اصطلاح حکومت مشروطه یا مقیده و مانند این‌ها استفاده می‌کند، در واقع نظرشان به چنین حکومتی است که هم به مسائل داخلی نوعیه کشور توجه دارد و هم اجازه نمی‌دهد که اجانب در مملکت نفوذ کنند؛ از این رو به شدت با انواع استبداد مخالف می‌کند.

مرحوم شیخ در واقع از حکومت، به یک نوع امانت الهی تعبیر می‌کند و از همان ابتدا با دو شعار، گفتمان سیاسی خود را شکل می‌دهد و در واقع نگاه خویش را به سیاست بیان می‌کند:

۱- مقابله با استبداد و خودکامگی‌های رژیم استبدادی؛

۲- رهایی از سلطه استعمار بیگانه.

تأکید شیخ بر شعار دوم، بسیار بیش‌تر از شعار اول بود؛ چون نفوذ روسیه و انگلستان را می‌دید و گرایش‌های برخی از غرب‌زدگان را به این دو کشور مشاهده می‌کرد؛ اما به طور کلی مرحوم شیخ در نوشته‌هایش به هر دو مطلب اشاره کرده است.

در مورد استبداد داخلی هم به طور مکرر -به ویژه هنگام تحصن- به شاه فشار آوردند تا نظام نامه‌ای تدوین شود و رفتار پادشاه و طبقاتی که همراه او بودند، تا حدودی محدود شود. عدالت‌خانه را که شیخ مطرح کرد و بعضی نیز به آن اشاره نمودند، در واقع وسیله‌ای برای همین کار بود که در قالب یک روش بومی و اسلامی مطرح شد؛ چون بحث عدالت یک

در نظام مشروطه و تشکیل مجلس مقننه، برای «جعل قانون» است.

نویسنده این کتاب معتقد است که «حفظ نظام عالم، محتاج به قانون است.» اما بهترین قانون که قانون الهی است اصل اساسی مسلمانان پس از توحید، نبوت است. بنابراین، پس از رسول اکرم (ص) ما نیازی به جعل قانون نداریم، و باور نداشتن به عدم ضرورت اتکا به وحی در قانون‌گذاری، در واقع انکار نبوت عامه و کفر است. بنا بر همین عقیده و به باور علمای مسلمان در چون اسلام بدون نظریه به نبوت به عند دلیل عقلی ندارد و رید عقلی بر نبوت، جدای از احتیاج ما به چنین قانونی (جعل قانون است) و اگر ما خود را قادر به ایجاد و قانون بدانیم دیگر دلیل عقلی بر نبوت نداریم. حتی اگر کسی چنین تصور کند که مقتضیات عصر تغییر کرده و قانون الهی نمی‌تواند پاسخگو باشد هم از عقاید انسان خارج است چرا که پیامبر خاتم الانبیا است و قانون او ختم قوانین است.

ب) وظایف مجتهدین و نواب عام: نویسنده کتاب تذکره الغافل وظیفه سلطان را تهیه دستورالعملی بر مبنای چهار منبع قرآن، اخبار، اجماع و عقل می‌داند و وظیفه عامه اطاعت از این دستورالعمل است. در اندیشه مشروطه خواهان، قلمرو عمل نواب عام فقها و مجتهدین، «همان ولایت دینی است». به عبارت دیگر آنان «روایت نصب» را که فرزند بزرگ شیعی «صاحب» «جواهر الکلام» به موجب آن تموم شئون امام معصوم را قابل انتقال به فقیه جامع شرایط می‌داند و ادعای اجماع بر آن دارد تئیه به جوزه استنباط احکام شرعیه یا تفقیه در احکام محدودی می‌کنند و برای فقیه جامع (شرایط) ولایت نامه معصوم را اصنافی می‌نمایند.

مفهوم دینی و کاملاً بومی بود و مردم با این مفهوم آشنایی داشتند؛ از این رو، برای مهار خودکامگی‌های شاه، عدالت خانه را مطرح کردند.

شیخ فضل الله نوری اصرار نداشت که از مشروطیت دم بزند و این اصطلاح را به کار گیرد؛ زیرا مشروطیت (مثل دموکراسی) در جامعه ما یک مفهوم مشترک لفظی است که چند معنا دارد و طبیعتاً به مغالطه نیز دچار می‌شود؛ اما عدالت در میان مسلمانان، یک مفهوم روشنی داشت و علاوه بر اسلامی بودن، بومی نیز به شمار می‌رفت. این نکته نشان می‌دهد که شیخ علاوه بر شمس فقاها و اجتهاد، از یک شمس جامعه‌شناسی خوبی نیز بهره می‌برد. وی می‌دانست چه واژه‌هایی را در آن زمان جعل کند و به کار گیرد تا ماهیت دینی و بومی اش محفوظ بماند.

معایب مشروطیت و ماهیت نظام مشروطه در رساله تذکر الغافل

رساله تذکره الغافل، یکی از مهم‌ترین رسائل سیاسی و ایدئولوژیک مشروطه خواهان است که در آن هم معایب مشروطیت و هم دلایل مبانیت آن با شریعت بررسی شده و نویسنده در آغاز به دنبال ارائه دلیل شرعی علیه مشروطیت است و همچنین با اقامه دلیل شرعی و پایداری به آن تا آخر کتاب به این مطلب وفادار است که ما در اینجا به شکل مختصر بیان می‌کنیم.

الف) مبانیت قانون‌گذاری با خاتمیت پیامبر اسلام (ص): از دیدگاه مرحوم نوری (نویسنده تذکره الغافل) و مشروطه خواهان، دلیل شرعی حرمت مشروطه و شالوده عدم تطابق آن با شریعت اسلامی مبانی عقیدتی شیعه به رسمیت شناختن قانون‌گذاری

وحدانیت خداوند می‌داند. از این رو انبیای الهی در جهت بسط آزادی و آدمیان تلاش کرده‌اند و رهایی ملل از استبداد از مقاصد اصلی آنان بوده است. آزادی علاوه بر اینکه انسان را از جنبه نباتی و حیوانی خارج می‌سازد بر شرافت و مجد و عظمت انسان نیز می‌افزاید. هنگامی که شخص به آزادی دست می‌یابد در واقع از بندگی و رقیت دیگران رهایی یافته و بنده پاک و خالص خدا شده است). در این صورت اطاعت از مستبدین، شرک به خداوند به شمار می‌رود.

تاکید نائینی همواره بر این است که ظلم و ستم نسبت به مردم کاهش یابد و حکومت از خودکامگی دست بردارد و کنترل شود. برای این منظور وی حکومت را به دو قسم مشروطه و استبدادی تقسیم می‌کند، حکومت استبدادی در تعریف وی حکومتی است که «حاکم فعال ما یشا» است و خواست اوست و هر گونه اراده کند، کارها به همان گونه باید به انجام رسد اما حکومت مشروطه حکومتی است که سلطه و تصرف حاکم در امور، تاسیس مقید، محدود و مشروط است. نائینی تاسیس حکومت را منوط به دو اصل آزادی و مساوات می‌داند و آزادی مورد نظر نائینی رهایی از بند استبداد است و نه رهایی از خدا (مدنی، ۱۳۶۱: صص ۵۶-۵۵).

شیخ فضل الله نوری و مسئله آزادی

به نظر می‌رسد بحث امنیت و نظم و ثبات و انسجام فکری، اعتقادی و ملی جامعه ایران، عنصر مهم و اولویت اندیشه شیخ فضل الله نوری به شمار می‌رود. از این رو شاید بتوان گفت همراهی نخستین او با نهضت مشروطیت نیز به این سبب بود که انتظار داشت به وسیله آن نظم و امنیت در جامعه گسترش یابد. اما پس از مدتی دریافت آنچه که منظور نظر

(ج) مساوات و آزادی: مقوله‌های مساوات و حدیث و مشروعیت و عدم مشروعیت آن‌ها در شریعت اسلامی، یکی از مهم‌ترین وجوه تضاد و اختلاف علمای مشروعه‌خواه و مشروطه‌طلب بود. مشروعه‌خواهان مساوات و آزادی را از بنیان و اساس مبانی اسلامی مخالف می‌دانستند و به این معنا به صراحت تاکید می‌کردند. مولف ارشاد الغافل که آزادی و مساوات را باور دارد در این زمینه می‌نویسد: "ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجرا قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و آزادی قرار دهند. که هر یک از این دو رکن قدیم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه بر مساوات."

(د) سلطان پاسدار شریعت و حافظ دولت اسلامی: در اندیشه مشروعه‌خواهان ولایت در عصر غیبت به ولایت سیاسی و دینی تقسیم می‌شود و شاه که دارای ولایت سیاسی است وظیفه دارد که علاوه بر جلوگیری از هرگونه تعرض نسبت به امور دینی و اعتقادی، حکومت سلطنتی خویش را نیز که همان دولت اسلام است، محافظت و مراقبت کند که این‌گونه نبود و مشروطیت را مخالف اسلام می‌دانست. نویسنده، تذکرالغافل معتقد است که به دلیل وجود مذاهب مختلف کثرت ایالات بادیه، تحقق مشروطیت در ایران امکان‌پذیر نیست.

نائینی و مسئله آزادی

آزادی عنصر اصلی مباحث آیت اله نائینی در کتاب «تنبه الامه و تنزیه المله» است. وی آزادی را خدادادی و مرتبه‌ای از شئون توحید و از لوازم ایمان به

۲- نائینی معتقد است آزادی، خدادادی و مرتبه‌ای از شئون توحید و از لوازم ایمان است. نوری اما به تضاد آزادی با قانون الهی و کفر بودن آزادی در اسلام باور دارد. به نظر او قوام اسلام به عبودیت است نه آزادی.

۳- نائینی بر رهایی از استبداد و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نه رهایی از خدا و دین می‌اندیشد و نوری از سوی دیگر در پی اثبات این است که در پرتو آزادی، شریعت و مسلمانان تضعیف و هرج و مرج و ناامنی ترویج و قتل و غارت بر کشور مستولی خواهد شد.

با توجه به بحث‌های ارائه شده و نیز کتاب یاد شده می‌توان به طور کلی نتیجه گرفت که دغدغه و مشکل نائینی، تبیین دیدگاه‌های اسلامی درباره مهم‌ترین بحث‌های روز یعنی آزادی و تبیین نسبت آن با مباحث دینی بوده است. از این رو صرف نظر از همه مسائل می‌توان نائینی را اندیشمند طرفدار آزادی و نوری را اندیشمند طرفدار امنیت دانست. تاکید نوری بر محافظت از شریعت و نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج از چنین دیدگاهی حکایت می‌کند. ضمن اینکه در بحث‌های نوری «دو متن: رساله حرمت مشروطیت در رساله تذکرالغافل و ارشاد الجاهل» هیچ گونه تائیدی نسبت به آزادی مشاهده نمی‌شود. به هر حال می‌توان وی را در حوزه نهادگرایان سیاسی جای داد که معتقدند در دوره گذار و بحران با حرکت به سمت توسعه که منجر به خشونت می‌شود. نهاد و امنیت و استقلال مهم‌تر از آزادی فرد و گروه است. زیرا این نهاد (دولت) است که نظم و امنیت را تامین می‌کند (زرگری، ۱۳۷۴، صص ۳۹-۳۵).

اوست تامین و برقرار نخواهد شد و بنابراین به نظر خود در جهت حفظ و امنیت گام برداشت و این گونه بود که به صورت مخالف نهضت و مشروطیت و البته حامی مشروطه مشروعه در آمد.

شیخ فضل الله نوری با طرد مشروطیت و به ویژه، آزادی سعی در پاسخ به مسائل و مشکلاتی دارد که به گونه ای آن‌ها را مغایر با شریعت و احکام آن می‌داند. از این رو، وی به تبیین آرای خود می‌پردازد و به ویژه بر آزادی بیان و قلم سخت حمله می‌کند. جایگاه مردم و آرای اکثریت را در حکومت و شریعت نمی‌پذیرد و ترویج اندیشه‌های مشروطیت را چیزی جز زوال دین و ایجاد هرج و مرج و ناامنی نمی‌بیند، بدین ترتیب شیخ نوری گامی مهم در همراهی با طرفداران استبداد بر می‌دارد و در کنار آنان جای می‌گیرد و سخت از وضعیت موجود دفاع می‌کند.

شیخ نوری به نظر خود در پی حفظ امنیت (امنیت دینی و اجتماعی) برای مردم است که با پراکندن اندیشه‌های مشروطیت سخت دچار تزلزل شده و بنابراین، به سمت تقویت آن حرکت می‌کند. خلاصه اینکه شیخ نوری اعتقاد داشت با استقرار مشروطیت «چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج منکرات مجاز، مسکرات مباح، زنان مکشوف، شریعت منسوخ و قرآن مهجور شود.» البته این نکته مورد تاکید است که نوری بر عبودیت تاکید می‌کند. به طور کلی نوری و نائینی در مورد آزادی معتقدند:

۱- همان قدر که نائینی سعی می‌کند امکان و وجود آزادی در اسلام و تاریخ صدر اسلام را اثبات کند. شیخ فضل الله نوری بر خلاف او در تلاش است تا با استناد به متون دینی و به ویژه قرآن به امتناع آزادی در شریعت اسلام و قرآن حکم کند.

بررسی اشتراکات دیدگاه‌های شیخ فضل الله نوری
و میرزای نائینی در مسائل

درباره دیدگاه مرحوم نوری و مرحوم نائینی و نگرش آن دو به مجلس شورا، قانون اساسی، آزادی و مساوات این مسئله وجود دارد که در هر چهار مسأله عبارات فراوانی از هر دو بزرگوار وجود دارد که دلالت می‌کند آنان با مجلس شورا، قانون اساسی، آزادی و مساوات مخالف نبودند. اگر در جایی با مجلس شورا مخالفت کرده‌اند، به این دلیل بوده که مجلس قوانین اسلام را حذف می‌کرد. مرحوم نائینی در «تنبيه الامه» تصریح می‌کند که مجلس شورا موظف است طبق قوانین شرع حکم صادر نماید و حتماً باید هیأت نظارتی باشد که بر قوانین مصوب مجلس نظارت کند تا از قوانین اسلام تخطی نداشته باشد.

مرحوم شیخ فضل الله نوری نیز همین مطالب را دارد. اصطلاح «دارالشورای کبرای اسلامی» از اصطلاحاتی است که شیخ مطرح کرده بود. وجود قانون اساسی که از آن به «نظام نامه» تعبیر می‌کردند، مورد تایید شیخ بود. ایشان در سخنانش در دفع توهم مخالفت وی با قانون اساسی، این گونه اشاره می‌کند که چه کسی گفته نظام نامه لازم نیست؟ قطعاً نظام نامه و قانون اساسی ضرورت دارد. اصولاً مگر می‌شود جامعه‌ای بدون قانون اساسی باشد؟ اصل وجود قانون اساسی ضروری است؛ اما این قانون اساسی باید در چهارچوب شریعت باشد.

نکته دیگری که در بررسی دیدگاه‌های این دو عالم قابل طرح است، بحث «قدر مقدور» است. که نشان می‌دهد آنان مباحث جامعه شناسی سیاسی را نیز، مد نظر داشته‌اند. به عبارت دیگر، آن دو از نظر فلسفه سیاسی و فقه سیاسی به حکومت ولایی و حکومت

ولایت فقیه معتقد بودند؛ اما از نظر جامعه شناختی به این نکته توجه داشتند که وضعیت موجود ایران در عصر قاجار، زمینه و بستر مناسبی برای تحقق حکومت ولایی نیست و باید به دنبال بهترین بدیل برای آن بود. چنان‌که ذکر شد، مرحوم نائینی دنبال راه حلی برای این مشکل است که هنگام کوتاه بودن دست امت از دامان عصمت و غضب مقام ولایت نواب عام چه باید کرد؟ آیا تبدیل حکومت استبدادی، که ظلم زاید و غضب است، به حکومت مشروطه، که درصدد تحدید استیلاي جور به قدر ممکن است، واجب و لازم است؟ یا آن که غضب شدن آن، موجب سقوط این تکلیف است؟ به عبارت دیگر، آیا اکنون که حکومت غضب شده و در دست استبداد است، ما باید ساکت بمانیم و دیگر هیچ تکلیفی نداریم؟ یا اینکه باید بکوشیم و تا حد امکان، استبداد را کاهش دهیم؟

مرحوم نائینی با استدلال به اصل ۲۲، اصل نهی از منکر و با توجه به بحثی که در ابواب ولایات دارد، می‌گوید: اگر غاصبی موقوفه‌ای را تصرف عدوانی کرد و نتوانستیم تمام آن را از دستش بگیریم، عدم تمکن موجب سقوط وظیفه تحدید در تصرف غاصب نمی‌شود؛ بلکه از باب الایم فالایم، باید سراغ آن درجه کم‌تری برویم که در قدرت ما هست. این مسأله از باب تزاحم است و بحثی فقهی است که همه فقها به آن اعتقاد دارند. مرحوم شیخ شهید نیز، به همین مطلب معتقد است.

در بُعد حکومت اسلامی و ولایت فقیه، شواهد فراوانی در آثار مرحوم شیخ و مرحوم نائینی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد هر دوی آنان به حکومت دینی و حکومت ولایی فقیه معتقد بودند. در کتاب

نیابت از حضرت ولی عصر بر کل امور عمومی ولایت دارد.

مرحوم شیخ فضل الله نیز دقیقاً به همین نظریه سیاسی اعتقاد دارد. البته ایشان از تعبیر امور عامه استفاده می‌کند و می‌گوید:

«امور عامه، یعنی اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت هست و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام علیه السلام یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد.» (آجودانی، ۱۳۸۳: صص ۶۶-۶۵).

در واقع ایشان هم به ولایت معتقد است؛ از این رو تصریح می‌کند که ما به ولایت معتقدیم، نه وکالت، و ولایت هم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام با فقها و مجتهدان است.

میرزای نائینی از یک جهت دیگر به نوری نزدیک می‌شود و آن اینکه آزادی، مطلق نیست و دارای قید است. به اعتقاد وی آزادی، بی بند و بار و ابتذال و هتک حرمت اشخاص در جراید و تهمت و سایر نیست و نوری نیز به این مسائل اشاره می‌کند و می‌گوید مشروطه طلبان با شعار آزادی بیان و قلم به دنبال بی بند و باری، ترویج منکرات، کشف حجاب، منع شریعت و کنار گذاشتن قرآن است. نوری آزادی را برابر با این مسئله می‌بیند و بنابراین، به نفی آن به طور کلی مبادرت می‌ورزد. اما نائینی با پذیرش آزادی و ضرورت آن به تبیین آن می‌پردازد و قیدهایی بر آن می‌افزاید و نباید از نظر دور داشت که نائینی خود مجتهدی شیعی است که در گفتمان اسلامی از آزادی سخن می‌گوید.

از سوی دیگر همان گونه که ذکر شد نوری در بحث تحدید حکومت و سلطنت به نائینی نزدیک

«تنبیه الامه» در موارد زیادی بر این مطلب تاکید شده است. مرحوم نائینی می‌گویند:

«در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظائف یاد شده هم مغضوب و انتزاعش هم غیر مقدور است، نمی‌توانیم این مقام و موقعیت را به فقها ارجاع دهیم.»

در بخش دیگری از کتاب در این باره این گونه می‌فرماید:

«از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه، این است که در این عصر غیبت -علی مغیبه السلام- آن چه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی -در این زمینه- معلوم باشد وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متقین و ثابت دانستیم.» (آبادیان، ۱۳۷۴: صص ۷۴-۳۳).

از نظر میرزای نائینی مسأله امور حسبیه که فقها آن را مطرح کرده اند، به ایتام، اموال مجهول المالک و سایر منحصر نیست؛ بلکه همه امور نوعی و عمومی که به مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود، جزو امور حسبیه قرار می‌گیرند و نیابت فقهای عصر غیبت در این زمینه هم، متقین و ثابت است؛ از این رو ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف یاد شده، از قطعیات مذهب خواهد بود. می‌توان گفت مرحوم میرزای نائینی نه تنها مدافع ولایت فقیه است، بلکه مدافع ولایت مطلقه فقیه نیز است؛ زیرا یک ساحت از ولایت مطلقه‌ای که حضرت امام در کتاب «ولایت فقیه» ذکر می‌کند، مطلق امور عمومی است که در کتاب «بیع» هم بدان تصریح می‌کنند. مرحوم میرزا نیز همین عقیده را دارد که فقیه جامع الشرایط به

می‌شود. گرچه وی مقصود خویش از این تحدید را بیان نمی‌کند، اما مسلم این است که وی به آزادی‌های سیاسی و نقش مردم اشاره نمی‌کند. نائینی با مطلوب توصیف کردن حکومت مشروطه در تقلیل ظلم به مردم به دفاع از آزادی، مساوات، تحدید حکومت و حاکم، اعتبار رأی اکثریت و مشورت و سایر باور داشته و با استفاده از باورهای دینی و تاریخی سعی در اثبات آن‌ها دارد. با توجه به بحث‌های ارائه شده و نیز کتاب فوق می‌توان به طور کلی نتیجه گرفت که دغدغه و مشکل نائینی، تبیین دیدگاه‌های اسلامی درباره مهم ترین بحث‌های روز یعنی آزادی و تبیین نسبت آن با مباحث دینی بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که: شیخ فضل الله نوری و مرحوم حسین نائینی از حیث اندیشه و گفتمان سیاسی، هیچ گونه اختلافی با هم نداشتند و در این حیطة، تفسیر یکسانی از آموزه‌های دینی ارائه می‌کردند، چون هر دوی آنان از نظر فقهی جواهری بودند و از نظر اصولی نیز، از مکتب اصولی شیخ انصاری پیروی می‌کردند، آنان هر دو نزد مرحوم میرزای شیرازی درس خوانده بودند و از مبانی فقهی یکسانی برخوردار بودند.

نتیجه گیری

شیخ فضل الله نوری و مرحوم محمد حسین نائینی از نظر اندیشه و گفتمان سیاسی، هیچ گونه اختلافی با هم نداشتند و در این حیطة، تفسیر یکسانی از آموزه‌های دینی ارائه می‌کردند، چون هر دوی آنان از نظر فقهی تابع فقه جواهری بودند و از نظر اصولی نیز، از مکتب اصولی شیخ انصاری پیروی می‌کردند. از این رو فقه سیاسی‌شان هم یکسان و موافق بود اختلاف آن‌ها در اثبات فرضیه است به طوری که شیخ فضل الله نوری نسبت به موضوع مشروطیت مخالفتی

نداشت. و بحث او در کیفیت این نوع حکومت در جامعه اسلامی ایران بود. انتقاد او از قانون اساسی و قوانین جزایی و حقوقی و سایر قوانین وزارتخانه‌ها و ادارات بود. او معتقد بود قانون اساسی ایران باید مطابق با قانون اسلام باشد. شیخ فضل الله نوری دریافته بود که هیچ تضمینی برای اصل نظارت فقها و تطبیق قوانین با شریعت اسلام وجود ندارد. شیخ قانون اساسی را به دلیل مخالفت با احکام صریح اسلام، «ضلالت نامه» می‌خواند و معتقد بود که در آن، بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام وجود دارد. از این نظر، معتقد بود که محال است کشور اسلامی با قانون اساسی مشروطه اداره شود چون ناگزیر باید پس از مدتی اسلام را حذف کنم مرحوم نائینی با تکیه بر اصول فقهی دلیل برتری حکومت مشروطه را بر استبدادی بیان می‌کند، و در توضیح این دیدگاه خود به سه نوع حق اشاره می‌کند «حق خدا، حق امام و حق مردم» و می‌گوید حکومت استبدادی، غاصب هر سه حق نامبرده شده در بالا است. در حالی که حکومت مشروطه تنها حق امام معصوم را غصب می‌کند و دو حق دیگر به دلیل ذات مشروطه که انتخابی است و به حقوق مردم تجاوز نمی‌کند به جای خود باقی می‌ماند. از این رو به نظر نائینی مشروعیت حکومت مشروطه به خاطر آن است که دفع افسد به فاسد است و با آن می‌توان استبداد داخلی را کاهش داد. می‌توان گفت: که فرضیه این مقاله اثبات می‌شود یعنی به دلیل درک متفاوت است که این دو عالم با هم تفاوت دارند چرا که درک شرایط داخلی توسط شیخ فضل الله نوری باعث این نوع تصمیم‌گیری و مخالفت با مشروطه شد در صورتی که مرحوم نائینی از شرایط داخلی به دور

۱۳. کرمانی، محمد ناظم الاسلام، (۱۳۷۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۴. کسروی، احمد، (۱۳۷۰)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۱۵. مدنی، سید جلال، (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران، انتشارات قم.

۱۶. میرزای نائینی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، سیری در بنیاد نظری کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، ماهنامه زمانه، سال دوم، شماره ۷ و ۸.

۱۷. نائینی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات محمود طالقانی، تهران.

بود و تحت شرایط که قرار داشت، طرفدار مشروطه بود و آن را بر حکومت استبدادی ترجیح می‌داد.

منابع

۱. آبادیان، حسین، (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نشر نی.

۲. آجودانی، لطف الله، (۱۳۸۳)، علما و انقلاب مشروطیت در ایران، تهران، نشر اختران.

۳. الگار، حامد، ترجمه سره، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، نقش روحانیت پیشبرد در جنبش مشروطیت، تهران.

۴. برادان، ادوارد، ترجمه قزوینی، مهری، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطه ایران، تهران، انتشارات کویر.

۵. بهشتی سرشت، محسن، (۱۳۸۱)، شرح در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، تهران

۶. ترکمان، محمد، (۱۳۶۲)، رسائل و اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌ها شیخ فضل الله نوری، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، تهران

۷. حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، شیخ نوری و مشروطیت در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۸. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، حقیقت پنهان به خطای خاموش، گفتمان سیاسی، شیخ نوری و میرزای نائینی، ماهنامه زمان، سال دوم، شماره ۱۰.

۹. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، مجله آموزه، شماره ۵.

۱۰. دولت آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، تاریخ معاصر ایران با حیات یحیی، انتشارات فردوسی، جلد دوم.

۱۱. زرگری، حسین، (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، کتاب اول، انتشارات امیر کبیر.

۱۲. طلوعی، محمود، (۱۳۸۴)، داستان انقلاب، چاپ ششم، تهران، نشر علم.

